

نقش مدیریت نوین روستایی در کار آفرینی و ایجاد اشتغال روستاها

دکتر پرویز سعیدی^۱

(تاریخ دریافت ۸۸/۳/۳ - تاریخ تصویب ۸۸/۸/۱۰)

چکیده

سازمان‌ها در حال وارد شدن به اقتصاد مبتنی بر دانش هستند. اقتصادی که در آن دانش به عنوان مهمترین مزیت رقابتی سازمان‌ها شناخته شده است. این موضوع باعث به وجود آمدن حوزه مطالعاتی و تحقیقاتی جدیدی در مدیریت شده است. در این راستا مدیریت نوین روستایی با استفاده از اقتصاد مبتنی بر دانش می‌تواند تأثیر بسیار مهمی در موفقیت و بقای سازمان‌های زیر مجموعه بگذارد و باعث خلق ارزش اقتصاد روستایی شده و موجبات افزایش اشتغال در روستاها را فراهم آورد.

کارآفرینی بعنوان یک پدیده نوین در اقتصاد، نقش مؤثری را در توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورها دارد. اگر در صدد برخورداری از اقتصادی پویا و موفق هستیم، می‌توانیم ساز و کار لازم را با توجه به مزیت‌های نسبی و محدودیت‌های محیطی فراهم آورده تا شرایط شکوفایی هر چه بیشتر کارآفرینان، بعنوان نیروی محرکه اقتصاد، متبلور گردد. در این راستا اهمیت توسعه روستایی و نقش حیاتی آن در پیشبرد کشورها و بویژه کشورهای در حال رشد، بر هیچ کس پوشیده نیست. بنابراین مدیریت نوین روستایی از جایگاه ویژه‌ای در این خصوص برخوردار است و این مقاله تلاش دارد این موضوع را توصیف نماید.

واژگان کلیدی: مدیریت نوین روستایی، کارآفرینی، ایجاد اشتغال روستاها، رشد اقتصادی.

مقدمه

در همه کشورها اعم از توسعه یافته و یا در حال توسعه، دولت‌ها مجبور به اتخاذ سیاست‌های مناسب جهت تخصیص بهینه منابع و امکانات موجود در جامعه به بخش‌های مختلف اقتصادی می‌باشند. تعیین درجه اولویت و مزیت هر یک از بخش‌های گوناگون، گام اول و لازم به منظور تخصیص بهینه منابع و امکانات می‌باشد. درباره تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری دیدگاه‌های متفاوتی در اقتصاد وجود دارد. یک دیدگاه معتقد به رشد متوازن و هماهنگ فعالیت‌های مختلف تولید و صنعت است. دیدگاه دیگر به قطب‌های توسعه اعتقاد دارد و تمرکز سرمایه‌گذاری را در فعالیت‌هایی توصیه می‌کند که دارای بیشترین توان جذب بوده و موجب اثرات القایی در سایر بخش‌ها می‌شوند. برپایه این دیدگاه، فعالیت‌هایی باید مورد توجه قرار گیرد که نه تنها بیشترین رشد را در تولید ایجاد می‌کنند، بلکه موتور محرکی برای سایر بخش‌ها نیز باشند.

در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، موضوع کارآفرینی، به خصوص در بعد آموزش و پرورش کارآفرینان مورد توجه قرار گرفته و طرح‌ها و اعتبارات خاصی در قالب این برنامه و برنامه‌های بودجه‌سالیانه کشور برای گسترش و توسعه کارآفرینی پیش‌بینی شده است.

همچنین در بند ۱ ماده ۱۰۰ در برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

به دولت اجازه داده می‌شود حداکثر معادل پنجاه درصد (۵۰٪) مانده موجودی حساب ذخیره ارزی برای سرمایه‌گذاری و تأمین بخشی از اعتبار مورد نیاز طرح‌های تولیدی و کارآفرینی صنعتی، معدنی، کشاورزی، حمل و نقل، خدمات (از جمله گردشگری و ...) فناوری و اطلاعات و خدمات فنی - مهندسی بخش غیردولتی که توجیه فنی و اقتصادی آنها به تأیید وزارتخانه‌های تخصصی ذیربط رسیده است، از طریق شبکه بانکی داخلی و بانک‌های ایرانی خارج از کشور به صورت تسهیلات با تضمین کافی استفاده نماید.

بنابراین به دلیل نقش و جایگاه ویژه کارآفرینان در روند توسعه و رشد اقتصادی، بسیاری از دولت‌ها تلاش می‌کنند با حداکثر امکانات و بهره‌برداری از دستاوردهای تحقیقاتی تعداد بیشتری از افراد جامعه را که دارای ویژگی‌های کارآفرینی هستند، به آموزش در جهت کارآفرینی و فعالیت‌های آن تشویق و هدایت نمایند.

مطالعات نشان می‌دهد از نظر برخی اقتصاددانان و صاحب نظران و دانشمندان مدیریت،

کارآفرینان موتور حرکت و رشد اقتصاد جامعه هستند. آنان در محیطی رقابتی و در شرایط عدم تعادل، جامعه را به حرکت درآورده و توسعه می‌بخشند. کلید موفقیت کارآفرینی، یافتن روش‌های خلاقانه‌ای است که با به کارگیری فناوری‌های جدید و بازاریابی بهتر، سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر کالاهای جدید، خواسته‌های بشری را به بهترین نحو برآورده می‌نمایند. این به معنای تولید کالاهای موجود با هزینه‌های کم‌تر یا ارتقای کیفیت آن یا ایجاد بازارهایی برای کالاهای کاملاً جدید است. بنابراین در مجموع می‌توان گفت آنان ارزش آفرینی را در بنگاه‌های اقتصادی به ارمغان می‌آورند.

دانش بومی دارای پایداری خاصی است چون با شرایط زندگی بومی، انگاره‌های نهادی بومی و سیستم‌های اجتماعی محلی سازگار هستند. بنابراین برای توسعه استراتژی‌های پایدار، مهم است که آنچه را که مردم بومی هم اکنون می‌دانند و عمل می‌کنند را به حساب بیاوریم و از آن یاد بگیریم و تحقیقات علمی را هماهنگ با آن انجام دهیم.

«دانش بومی^۱» که دانش محلی^۲ و دانش سنتی^۳ نیز نامیده می‌شود، دانشی است که مردم در یک جامعه یا فرهنگ خاص در طول زمان توسعه داده‌اند و به توسعه آن ادامه می‌دهند. دانش بومی بر پایه تجربه است و اغلب به صورت موروثی و زبانی منتقل می‌شود و با استفاده مکرر در طول زمان، آزموده شده و با محیط و فرهنگ بومی سازگار شده است (بیلینی^۴، ۲۰۰۵).

دانش بومی شامل تئوری‌ها، عقاید، فعالیت‌ها و تکنولوژی‌هایی است که تمام افراد در تمام زمان‌ها و مکان‌ها دارند، بدون اینکه مؤسسات علمی رسمی و مدرن بخواهند نیرویی صرف کنند (سلنر^۵، ۲۰۰۵). دانش بومی تکنولوژی، مهارت و دانش اندوخته مردم بومی است که از تعامل مستقیم آنها با محیط سرچشمه می‌گیرد (ورلیندن، دایت^۶: ۲۰۰۵). دانش بومی شامل دانش، توانایی‌ها، مهارت‌ها، اعتقادات و نقطه‌نظراتی است که از محیط بومی خاص با فرهنگ ویژه و

۱ - Indigenous Knowledge

۲ - Local Knowledge

۳ - Traditional Knowledge

۴ - Mbilinyi

۵ - Selener

۶ - Verlinden, Dayot

تغییرات استوار سرچشمه گرفته و از منابع مختلف جمع آوری می‌گردد. این دانش به فرد اجازه می‌دهد تا زندگی روزمره‌اش را در محیط بومی خاص اداره کند، بنابراین خاص کشورهای در حال توسعه نیست بلکه همه افراد، دانش بومی خاص خودشان را دارند. مثلاً بانک جهانی^۱ دلایل اهمیت دانش بومی را به صورت زیر بیان می‌کند:

- ۱- دانش بومی، استراتژی‌های حل مسأله را برای جوامع محلی، خصوصاً برای افراد فقیر فراهم می‌کند.
- ۲- دانش بومی سهم مهمی را در دانش توسعه جهانی^۲ ایفا می‌کند.
- ۳- سیستم‌های دانش بومی در خطر نابودی می‌باشند.
- ۴- دانش بومی مناسب فرایند توسعه می‌باشد.
- ۵- دانش بومی یک منبع در حال استفاده در فرایند توسعه می‌باشد.
- ۶- فراگیری در مورد دانش بومی با سرمایه‌گذاری اولیه در مورد چیزهایی که جوامع بومی می‌دانند و دارند، می‌تواند درک شرایط جوامع بومی را ارتقاء بخشد و زمینه‌ای مناسب برای طراحی فعالیت‌های کمکی به این جوامع را فراهم می‌کند (بانک جهانی، ۲۰۰۶).

کارآفرینی و رشد اقتصادی

تعریف نادرستی از کارآفرینی به لحاظ محتوایی در ابعاد مختلف صورت گرفته است. تعریف و سنجش فعالیت‌ها و عملکرد اقتصادی کارآفرینی سخت و پیچیده است. برای درک مفهوم کارآفرینی و نقش و فرآیند آن به یک چارچوب مقدماتی نیاز است. زیرا متغیرهای بسیاری با چگونگی تأثیر کارآفرینی بر رشد اقتصادی مؤسسات ارتباط دارند. برای مثال خلاقیت، تنوع‌پذیری در عرصه رقابت، تلاش مؤثر و صرف انرژی برای کارآفرینی، برخی عوامل در این خصوص می‌باشند. همچنین در شکل (۱) برخی از ویژگی‌های کارآفرینی ارائه شده است. این ویژگی‌ها شامل عواملی چون ویژگی‌های فردی، فرهنگی و عوامل سازمانی هستند.

هنس^۱ ارتباط کارآفرینی را به رشد اقتصادی و سطح فردی را با سطوح مجموع دیگر معنی دار

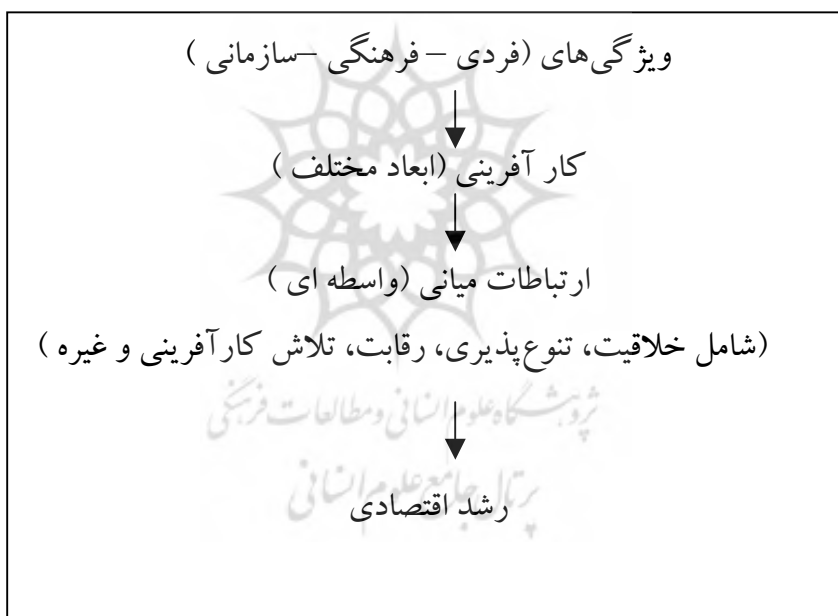
۱ - World Bank

۲ - Global Development Knowledge

می‌داند.

با در نظر گرفتن این ارتباط اولین توجه به تعریف کارآفرین‌ها شده توسط هربرت و لینک، بال و جی. ای. ویلر، و لامپکین و دس تعریف زیرا را از کارآفرینی می‌توان پیشنهاد نمود: کارآفرینی توانایی آشکار ساختن (به فعل در آوردن) و رضایتمندی منحصر به فرد در تیم کاری است که به درک و خلق فرصت‌های جدید اقتصادی (محصولات جدید، فرآیند تولید جدید، طرح سازمانی جدید و رقابت در بازار تولیدات جدید) و دستیابی به نتایج نوآورانه و خلاق در بازار با توجه به عدم قطعیت به وسیله تصمیم‌گیری در موقعیت‌های مختلف با استفاده از منابع سازمانی، می‌انجامد (ونکرز و تریک^۲، ۱۹۹۹).

چارچوب مقدماتی کارآفرینی



۱ - Hence

۲ - Wennekers.A.R.M. and A.R. Thurik

اگر بخواهیم به سیر تحول و تطور مفهوم کارآفرینی در طول تاریخ بپردازیم، می‌توان بیان نمود که این واژه در طول تاریخ همراه با تحول شیوه‌های تولید و ارزش‌های اجتماعی، دگرگون شده است. بنابراین مفهوم و ایده کارآفرینی، مفهومی جدید و متعلق به عصر حاضر نمی‌باشد. پنج دوره دگرگونی در مفهوم کارآفرینی به قرار زیر است:

۱. دوره اول (قرن‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی)

اولین تعریف کارآفرینی در این دوره ارائه شده است. این دوره همزمان با دوره قدرتمندی ملاکین و حکومت‌های فئودالی در اروپا است. کارآفرین کسی است که مسئولیت اجرای پروژه‌های بزرگ را برعهده می‌گیرد و البته در این راه مخاطره‌ای را نمی‌پذیرد. زیرا عمدتاً منابع توسط حکومت محلی تأمین می‌شود و او صرفاً مدیریت می‌کند.

۲. دوره دوم (قرن ۱۷ میلادی)

در این دوره، همزمان با شروع انقلاب صنعتی، بعد جدیدی به کارآفرینی اضافه شد و آن پذیرش مخاطره توسط کارآفرین است. کارآفرینی در این دوره شامل بازرگانان، صنعتگران و دیگر مالکان خصوصی می‌باشد.

۳. دوره سوم (قرن‌های ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی)

در این دوره تمایز کارآفرینان از دیگر بازیگران صحنه اقتصادی بوجود آمد. در این دوره ابتدا کارآفرین از تأمین‌کننده سرمایه متمایز می‌گردد. یعنی کسی که مخاطره می‌کند با کسی که سرمایه را تأمین می‌کند، متفاوت است. همچنین در این دوره میان کارآفرین و مدیر کسب و کار نیز تفاوت گزارده می‌شود. کسی که سود حاصل از سرمایه را پرداخت می‌کند با شخصی که سود حاصل از توانمندی‌های مدیریتی را دریافت می‌کند، تفاوت دارد.

۴. دوره چهارم (دهه‌های میانی قرن بیستم میلادی)

در این دوره مفهوم نوآوری به یک جزء اصلی از تعریف کارآفرینی تبدیل می‌شود. مفهوم نوآوری می‌تواند شامل دو چیز از خلق محصولی جدید تا ایجاد یک نظام توزیع نوین یا حتی ایجاد یک ساختار سازمانی جدید برای انجام این کارها باشد. اضافه شدن این مفهوم به خاطر افزایش رضایت در بازار محصولات و تلاش در استفاده از نوآوری برای ایجاد مزیت رقابتی در

کسب و کارهای موجود و بقای آنها بود.

۵. دوره پنجم (از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد)

در این دوره همزمان با موج جدید ایجاد کسب و کارهای کوچک و رشد اقتصادی و شناخته شدن کارآفرینی به عنوان تسریع کننده این سازوکار، توجه زیادی به این رشته جلب شد. تا این زمان کارآفرینی فقط از دیدگاه محققان اقتصادی مورد بررسی قرار می گرفت ولی در این دوره جامعه‌شناسان و روانشناسان نیز به این رشته توجه خاص نمودند.

با توجه به دوره‌های مذکور می توان نسل‌های کارآفرین را به چهار گروه به قرار زیر تقسیم نمود:

- ۱- **گروه اول:** کارآفرینانی هستند که در سازمان‌های کوچک کار می کردند.
- ۲- **گروه دوم:** کارآفرینان پیشرو و رقابت پذیر هستند؛ مانند ژاپنی‌ها. کارآفرینان خلاق سعی دارند در خارج از مرزها فعالیت کنند و بحث رشد را دنبال می کنند.
- ۳- **گروه سوم:** کارآفرینانی که به دنبال نوآوری در تولید هستند و با بهره گیری از فاصله بین قیمت تمام شده و میزان فروشی که یک فرصت است، فعالیت می کنند.
- ۴- **گروه چهارم:** کارآفرینان کسانی می باشند که از فناوری اطلاعات (IT) استفاده می کنند و با استفاده از علوم جدید و تکنولوژی جدید، به دنبال فرصت‌های شغلی درآمدها هستند. نمونه این کارآفرینان در کشور سنگاپور به فعالیت مشغول هستند.

نقش و پیامدهای کارآفرینی و ارتباط آن با مدیریت نوین روستایی نظام

به طور کلی کارآفرینی از ابتدای خلقت بشر در تمام شئون زندگی با او همراه بوده و مبنای تحولات و پیشرفت‌های بشری به شمار می آمده است.

کارآفرینان از عوامل ضروری تغییر در اقتصاد مبتنی بر بازارند. آنها امکان استفاده مؤثر و فزاینده از منابع را فراهم آورده و دادوستد بین بخش‌های مختلف با امکانات و اولویت‌های متفاوت را امکان پذیر می سازند. همچنین رفتار کارآفرینانه عامل شتاب دهنده تولید، انتشار و کاربرد ایده‌های نوآورانه است و در جوامع، دستخوش تغییرات سریع اقتصادی نیز می شود. کارآفرینی تأثیرات مضر اجتماعی را از راه ایجاد فرصت‌های شغلی، تعدیل می بخشد. به طور کلی کارکرد کارآفرینان هم بر روی نرخ رشد بنگاه‌های اقتصادی جدید تأثیر دارد و هم شانس بقاء و رشد بنگاه‌های موجود را افزایش می دهد.

کارآفرینی همان نیرویی که اول بار هم، خود عامل محرک اقتصاد کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بوده، امروز با چهره‌ای نو جان تازه‌ای در اقتصاد فعلی جهان دمیده است. این در شرایطی است که اقتصاد کشورها گرفتار نارسایی‌ها، کمبودها و سوء مدیریت‌هایی است که به وضعیت ناهنجار بیکاری، کمبود تولید ناخالص داخلی، کاهش قدرت سرمایه‌گذاری دولت، ضعف در صادرات غیرنفتی، رشد واسطه‌گری و دلالی، افزایش کارهای خدماتی و ایجاد رانت‌های ویرانگر که انگیزه سرمایه‌گذاری را از افراد خلاق سلب نموده و ... انجامیده است. نیم‌نگاهی به وضعیت اقتصاد، نشان می‌دهد که رشد کارآفرینی و فرهنگ کارآفرینان به شرطی که هنرمندانه با فرهنگ، امکانات، توانایی و سلیقه ایرانی درآمیخته شود، تنها راه بهبود بیماری امروز کشور و پیشگیری از وخامت حال فردا است.

بررسی ویژگی کارآفرینان و تأثیری که می‌تواند بر اقتصاد کشور و پر کردن شکاف توسعه داشته باشد، یکی از موارد مهم و اساسی درباره این موضوع است. برای ایجاد فضای مساعد و رسیدن به توسعه ملی به عنوان پیش‌نیاز کارآفرینی، ساختارهای مناسب ضروری است. ساختارهای اقتصادی و فرهنگی یک جامعه باید با ارزش‌ها تناسب داشته باشد، در غیر این صورت بین فضاهای کارآفرینی محدودیت به وجود می‌آید.

یکی از مؤلفه‌های پیش‌نیاز توسعه ملی، دسترسی همگان به منابع و اطلاعات است. اگر کارآفرینی را توان خلاق و تلفیق قوانین برای ایجاد کسب و کار جدید بدانیم، باید کارآفرینان به طور مساوی و عادلانه از منابع ملی و اجتماعی نیز برخوردار شوند.

اگر کارآفرینی را فرآیند خلق چیزی نو و باارزش از راه صرف دقت و تلاش بسیار همراه با پذیرش ریسک‌های مالی، روانی و اجتماعی بدانیم، سود مالی، استقلال و رضایت شغلی از یک طرف و ایجاد اشتغال، افزایش تولید، رشد اقتصادی و ارتقای سطح زندگی در جامعه از طرف دیگر از اثرات آن محسوب شود. کارآفرین منتظر نمی‌ماند که دیگری، مثلاً دولت فرصتی برای کسب و کار و درآمدزایی او ایجاد کند، بلکه با به کارگیری توانایی‌های ذاتی و اکتسابی خود به ویژه خلاقیت، شجاعت و پشتکار، فرصت‌ها و موقعیت‌هایی را که توجه افراد عادی جامعه را جلب نمی‌کند، درمی‌یابد و با طراحی، راه‌اندازی و مدیریت یک واحد جدید برای خود و دیگران، اشتغال و درآمد خلق می‌کند.

رشد و توسعه اقتصادی نیازمند سرمایه‌گذاری در بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی است. بدون

سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی نمی‌توان انتظار گسترش اشتغال، تولید و رفاه اقتصادی داشت؛ چرا که در کنار بقیه عوامل موجود، سرمایه نیز لازم است تا با ترکیب بهینه با دیگر عوامل، چرخه تولید را فعال کند.

به منظور رشد و توسعه، ضروری است که بخش‌های خصوصی و دولتی براساس معیارهای سرمایه‌گذاری در کشور طوری هدایت و برنامه‌ریزی شوند که ارزش افزوده اقتصادی در کلیه بخش‌ها را فراهم آورد. نکته مهم این است که سرمایه‌گذار به بسترهای سرمایه‌گذاری توجه خاص دارد و جایی سرمایه‌گذاری می‌کند که بیشترین سود و امکانات سرمایه‌گذاری با کمترین ریسک مهیا باشد.

تردیدی نیست که از حدود دو قرن پیش، جهان با سرعت هرچه تمام‌تر دگرگون شده است. به دنبال این تحولات، نباید فراموش کرد که بشر امروزی روند تحول را از کجا شروع کرد، چگونه در نیمه دوم قرن بیستم زیسته و در حال حاضر در کجا ایستاده است.

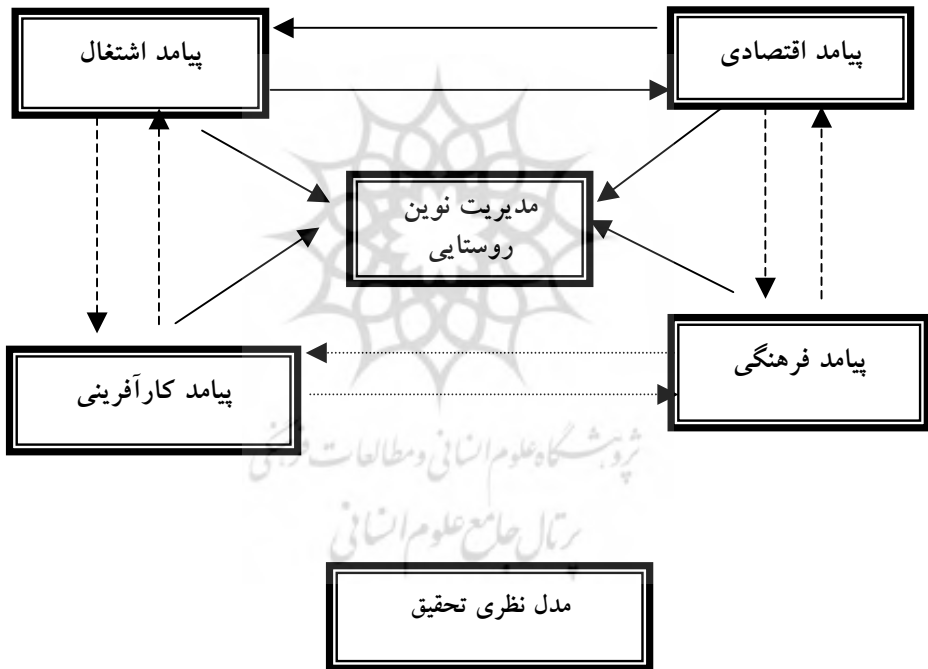
یکی از شاخص‌های نوسازی اقتصادی ملی، توسعه مدیریت نوین روستایی است که در ساختارهای اقتصادی و مدیریتی روستاها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، بنابراین باید به نقش چندگانه آنان در روستاها توجه کرد. شواهد موجود نشان می‌دهد که مدیریت نوین روستایی بویژه در مناطق روستایی نقش عمده‌ای را در تولید محصولات و فرآورده‌های گوناگون زراعی و دامی و ترکیب بهینه سرمایه و نیروی انسانی و افزایش کارآیی و اثربخشی دارد. آنها با توجه به مدیریت نوین توانسته‌اند میزان محصولات تولیدی را با افزایش دانش خود افزایش دهند و دستیابی به توسعه کشاورزی را ممکن سازند.

مدیریت‌های نوین روستایی، بازیگران کلیدی نظام اقتصادی هستند و آنها با توجه به دانش مدیریتی خود در برنامه‌های اقتصادی شرکت کرده و موجبات رشد و توسعه اقتصادی را در فرایند توسعه بوجود می‌آورند. از آنجا که در کشورهای توسعه‌یافته، توسعه کشاورزی با تأکید بر صادرات و دگرگونی تولید از روش سنتی است؛ بر منابع اولیه کنترل دارند و با مکانیزاسیون مناسب، کشت‌های بزرگ و تخصصی را انجام می‌دهند. بنابراین به مدیریت نوین روستایی توصیه می‌شود تا با بررسی و تخصیص گام‌های پیشرفت در این حوزه، راه را هموار ساخته و با ترکیب بهینه نهادهای تولید، بتوان به افزایش سطح بهره‌وری و ایجاد اشتغال روستایی کمک مؤثری نمود.

بنابراین رویکرد اکثر کشورهای جهان در دهه‌های اخیر به موضوع اشتغال، کار آفرینی و توسعه

است که موجب گردید موجهی از سیاست‌های توسعه در این بخش در دنیا ایجاد شود. تأمل در وضعیت اقتصادی و روند مراحل پیشرفت و توسعه در کشورهای در حال توسعه بیانگر آن است که این کشورها توانسته‌اند به پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های اشتغال و توسعه بالاخص در حوزه روستایی دست یابند و یا بحران‌های پیش آمده را پشت سر گذاشته و آن‌ها را با مدیریت نوین روستایی مهار نمایند.

بطور کلی در خصوص مدل نظری این تحقیق سعی شده که هم عوامل اجتماعی- فرهنگی و هم عوامل اقتصادی و اشتغال حوزه روستایی مورد توجه قرار گیرد. مدل نظری این تحقیق در نمودار (۱) آمده است:



نمودار شماره (۱)

اشتغال روستائیان در چرخه اقتصادی از جمله شرایط و لوازم اشتغال و فعالیت جامعه است و باید به آن توجه شود. رشد روزافزون عرضه نیروی کار طی سال‌های اخیر، یکی از ویژگی‌های بارز کار کشور بوده است و بروز این مسأله به رشد قابل توجه نرخ بیکاری مخصوصاً در افراد

تحصیل کرده منجر شده است. بنابراین پیامد کارآفرینی در این حوزه می‌تواند سنجش از مشکلات و نارسائی‌های بعمل آمده را در این حوزه کاهش دهد. چون نیروی انسانی یک عامل استراتژیک در توسعه پایدار محسوب می‌شود و همزمان با ایجاد بسترهای اقتصادی و گسترش دامنه فعالیت، همواره نیاز به نیروی متخصص و آموزش دیده با فرهنگ قوی کار و تلاش و با مرکزیت مدیریت نوین از ملزومات توسعه محسوب می‌گردند. بنابراین توسعه پایدار متکی بر عوامل درون‌زا از ابعاد علمی، فنی، تخصصی بوده و از بعد فرهنگ‌سازی، وابستگی بسیار زیادی به سطح آموزش و تسهیلات و افزایش تخصصی نیروی انسانی دارد. بنابراین توسعه پایدار در سایه نیروی انسانی آگاه و متعهد در بستر جامعه قابل تحقق است.

کلیه صاحب‌نظران و متخصصین در بخش دولتی و غیر دولتی و حتی دانشگاهی این اصل را پذیرفته‌اند که برون‌رفت جامعه از مشکلاتی همچون بیکاری، توسعه‌نیافتگی و کندبودن آهنگ رشد اقتصادی کشور، در گرو موفقیت بخش خصوصی، سرمایه‌گذاران و کارآفرینان و حمایت از آن‌ها می‌باشد. لذا در همین راستا تهیه و تدوین و در نهایت تصویب قوانین و مقررات در هیأت دولت (قوه مجریه) و مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه) با این هدف (موفقیت کارآفرینان) صورت می‌پذیرد. تدوین و تصویب قوانین و مقررات حمایتی در زمینه تولید و حمایت از تولیدات داخلی، ایجاد محدودیت برای واردات کالا به داخل کشور و تسهیل در صادرات را می‌توان بخشی از این برنامه‌های دولت دانست.

عمده‌ترین اقداماتی که در کشورهای مورد مطالعه (شامل استرالیا، کانادا، آمریکا، انگلیس، ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، سنگاپور و مالزی) مشاهده شده است در حوزه‌های زیر بوده است:

۱- خدمات مشاوره‌ای: در کشورهای مورد مطالعه مراکز کارآفرینی، خدمات

مشاوره‌ای در زمینه‌هایی مانند: مدیریت، امور مالی، فعالیت‌های تجاری، بازاریابی و گاه طرح‌های توجیهی ارائه می‌کنند و هزینه خدمات ارائه شده از سوی دولت پرداخت می‌شود.

۲- تکنولوژی: در کشورهای مورد مطالعه، مراکز مسئول کارآفرینی بر کاربرد

تکنولوژی و کاربری آن تأکید دارند و به شیوه‌های گوناگون مانند دادن وام برای ماشین‌آلات نو می‌کوشند این هدف تحقق پذیرد.

۳- حمایت‌های اطلاعاتی: علاوه بر خدمات مشاوره‌ای، حمایت‌های اطلاع‌رسانی

برای فعالیت‌های خرد نیز متداول است. این اطلاع‌رسانی شامل مواردی همچون وضعیت تجاری، مدیریتی و فنی می‌شود.

۴- پیوندهای درون‌بخشی: ایجاد و تقویت پیوند میان تولیدکنندگان یک جامعه را می‌توان از اساسی‌ترین پایه‌های توسعه به شمار آورد. از این رو در سیاست کارآفرینی این اصل مدنظر قرار می‌گیرد و در برخی موارد ایجاد پیوند بین بنگاه‌های خرد و بزرگ در شمار وظایف مراکز کارآفرینی قرار گرفته است.

۵- ظرفیت‌سازی علمی: در راستای تقویت تکنولوژیک و حمایت‌های اطلاع‌رسانی، تلاش شده است تا میان بنگاه‌های خرد از یک سو و مراکز علمی و فنی از سوی دیگر پیوند برقرار شود. این ارتباط از طریق مراکز توسعه کارآفرینی و در حوزه‌هایی مانند تحقیق، آموزش و توسعه صنعتی برقرار می‌شود.

۶- وام و اعتبارات: یکی از بارزترین اقدامات، کمک به بنگاه‌های خرد برای دستیابی به سرمایه مالی است. این اقدام متکی بر این بینش است که بنگاه‌های خرد به طور نسبی از سوی کسانی هدایت و مدیریت می‌شود که توان مالی محدودی دارند و به همین لحاظ میل به کاربرد تکنولوژی‌های کارآمدتر دارند. به همین خاطر سهولت در دادن وام از ویژگی‌های ظرفیت‌سازی سرمایه مالی تلقی می‌شود.

۷- آموزش: آموزش کارآفرینی سیاستی است که به طور مستقیم بر کمیت و کیفیت کارآفرینی در یک جامعه اثر می‌گذارد. به همین دلیل است که در بسیاری از کشورها به ویژه در کشورهای پیشرفته، موانع و مشکلات تا حد امکان برطرف شده‌اند و دولت‌ها به شکوفایی توان بالقوه مردم پرداخته‌اند. در چارچوب این مجموعه اقدامات است که در بسیاری از کشورها هدف‌های گوناگون اقتصادی - اجتماعی دولت مانند افزایش صادرات و توسعه مناطق محروم تحقق می‌پذیرد (احمدی و اخوان، ۱۳۸۳: ۳۵-۴۰).

توسعه پایدار کشاورزی و روستایی

یکی از مواردی که در توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد، توسعه پایدار در کشاورزی است. توسعه پایدار فرآیندی است که سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، انرژی، کشاورزی، صنعتی و همه سیاست‌های دیگر چنان در آن طراحی شده‌اند که موجب توسعه‌ای شود که از نظر

اقتصادی و اجتماعی پایدار باشد. نمی‌توان با بدهکار کردن آیندگان، تأمین مالی نسل فعلی را انجام داد؛ چرا که با توسعه پایدار ناسازگار است. بنابراین توسعه پایدار مفهوم جامعی است که همه جنبه‌های زندگی بشر را در برمی‌گیرد. شاخص‌های مرسوم اقتصادی از قبیل تولید ناخالص ملی (GNP)^۱ و تولید ناخالص داخلی (GDP)^۲ موازین نامناسبی برای تعیین پایداری هستند چرا که با این شاخص‌ها تولید را اندازه‌گیری می‌کنند ولی چندان اطلاعاتی درباره مردم یا وضعیت محیط زندگی آنها بدست نمی‌دهند.

مفهوم بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی و توسعه پایدار در زمینه تولیدات کشاورزی که امروزه مطرح است نیز جز با اتکاء به موازین بوم‌شناختی و جامع‌نگری و توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه میسر نیست. چنین توسعه‌ای باید با اتکاء به امکانات فنی و تکنولوژی موجود بوده و از نظر فنی مناسب، از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر، از نظر اجتماعی قابل قبول و از نظر محیطی مطلوب باشد. در کشاورزی پایدار، برخلاف کشاورزی مدرن که بر جزء‌نگری یا ساده‌نگری استوار است، جامع‌نگری حاکم است و برآیند منافع و مضرات به حساب آورده می‌شود (کوچکی، ۱۳۷۶: ۹۴).

در این راستا حفاظت تنوع زیستی، نوعی سرمایه‌گذاری است که منافع متعددی در سطح محلی و فراملی دارد و مخارج و منافع آن به صورت عادلانه بین ملل مختلف و مردم یک کشور تقسیم می‌شود. در پایداری اکثر سیستم‌های کشاورزی توانایی این اکوسیستم‌ها برای بقاء در طول زمان سنجیده نمی‌شود بلکه توانایی بقای آنها با توجه به دوره‌هایی از جمله نیروی کار، سرمایه‌گذاری، کودهای شیمیایی یا آفت‌کش‌ها برآورد می‌شود (پرتی، ۱۹۹۵).

عبارت‌های فائو برای توسعه پایدار کشاورزی و روستایی چنین است:

۱- تأمین نیازهای غذایی اساسی نسل حاضر و آینده از نظر کمی و کیفی در عین تأمین تولیدات کشاورزی دیگر؛

۲- ایجاد مشاغل دامی، در آمد کافی و شرایط مناسب زندگی و کار برای کسانی که در فرایند تولیدات کشاورزی اشتغال دارند؛

۱ - Gross National product (GNP)

۲ - Gross Domestic product (GDP)

۳ - Petry

۳- حفظ و در صورت امکان ارتقای ظرفیت تولیدی منابع طبیعی بدون آلودگی زیست محیطی؛

۴- کاهش آسیب‌پذیری بخش کشاورزی نسبت به عوامل طبیعی و اقتصادی - اجتماعی و دیگر تهدیدها و تقویت خودتکایی این بخش.

بطور کلی توسعه پایدار کشاورزی به فعالیت‌هایی نیاز دارد. این فعالیت‌ها باید در چارچوب هدف‌های یک استراتژی ملی (تأمین امنیت غذایی، اشتغال، ارتقاء سطح درآمد روستایی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی، مدیریت مؤثر بر منابع طبیعی و حفظ محیط زیست) تحقق می‌یابد. در این خصوص سیاست‌های حمایتی دولت‌ها از بخش کشاورزی که به منظور تنظیم مکانیزم عرضه و تقاضا، ایجاد اشتغال و تنظیم ساختار درآمد کشاورزان و توسعه پایدار کشاورزی صورت می‌گیرد، شامل موارد زیر است:

۱- اعطای وام و اعتبارات کشاورزی و بهره مناسب؛

۲- برقراری بیمه محصولات کشاورزی؛

۳- توزیع نهادهای تولید با قیمت مناسب؛

۴- ارائه آموزش‌های ترویجی؛

۵- معافیت مالیاتی؛

۶- تعیین قیمت‌های حمایتی؛

۷- کاهش نرخ گمرکی واردات نهادهای کشاورزی و افزایش نرخ و تعرفه گمرکی واردات محصولات زراعی؛

۸- سیاست‌های موازنه‌ای که دولت در جهت جلوگیری از ضرر و زیان کشاورزان مصرف‌کنندگان اتخاذ می‌کند. بنابراین توسعه بخش کشاورزی به عنوان یک استراتژی بلند مدت همواره مورد نظر بسیاری از کشورهای در حال توسعه بوده است. بطور کلی توسعه بخش کشاورزی در روند توسعه فعالیتی جداگانه محسوب نمی‌شود (کوپاهی، ۱۳۷۳: ۸۵).

هرچند گروهی از اقتصاددانان مانند آلبرت و هیرشمن با حمایت از رشد نامتعادل، توجه بیشتری به بخش صنعت می‌کنند و چنین استدلال می‌کنند که به دلیل فقدان ظرفیت فیزیکی بیشتر در بخش کشاورزی امکان افزایش تولید وجود ندارد، مگر آنکه یا گسترش بخش صنعت و ایجاد پیوندهای منطقی بین بخش کشاورزی و بخش پیشتاز اقتصاد (صنعت) و رشد و بهره‌وری

نهادهای تولید، توان تولید کشاورزی را افزایش داد. این گروه از اقتصاددانان این گونه بحث می‌کنند که بخش کشاورزی نمی‌تواند به عنوان بخش پیشتاز اقتصاد ظاهر شود، زیرا پیوندهای کمی با اقتصاد ایجاد می‌کند. در مقابل، گروه دیگری از اقتصاددانان مانند روزن استاین-رودن معتقدند که توسعه از همان ابتدا باید هماهنگ باشد بطوری که نوعی توازن میان رشد تولید و بهره‌وری در میان بخش‌های مختلف در اقتصاد ایجاد گردد.

همچنین شواهد تجربی قوی وجود دارد که نشان می‌دهد تحقیقات و توسعه کشاورزی یک موضوع حیاتی برای بهبود درآمدها و وضعیت زندگی در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. تحقیقات و توسعه کشاورزی به افزایش میزان بهره‌وری تولیدات زراعی و بهبود بازده و کیفیت آنها بستگی دارد و برای بهبود در استفاده از منابع طبیعی استفاده می‌گردد. می‌توان با آن قیمت مواد غذایی برای مصرف کننده را پایین آورده و تجمعی از ظرفیت‌های انسانی و فیزیکی را فراهم آورد و به عنوان عوامل ارزشمندی از آنها بهره برد. این پتانسیل باعث بهبود افزایش کارآیی، غذای بیشتر برای مصرف و تغییرات مفید در شناسایی افراد و موفقیت‌ها می‌شود (مینز^۱ و دیگران، ۲۰۰۳).

دستیابی به امنیت غذایی و توسعه زراعی در کشورها مسأله‌ای نیست که به آسانی و توسط استراتژی‌های ابتدایی بین دولت و بخش خصوصی حل شود، اما به همکاری و پیوند آنها نیاز می‌باشد و می‌تواند راهکارهای تولید بهتر و مناسب‌تر را برای حل کردن ساختارهای پیچیده پیش پای بگذارد. بطور کلی سیاست‌های صحیح اقتصادی برای قیمت‌گذاری مناسب محصولات زراعی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی لازم می‌باشد.

توسعه شرکت‌های تجاری و همکاری در بخش دولتی و بالا بردن درجه همکاری آنها می‌تواند برای بهبود وضعیت کشاورزی خود و دیگر عوامل با ارزش مانند کاهش خطرات و پایین آوردن قیمت تمام شده محصول را برای مصرف کننده به ارمغان آورد.

بخش کشاورزی می‌تواند از طرق مختلف روند توسعه را تسریع و تشویق کند:

۱- از طریق تأمین غذا و جلوگیری از واردات محصولات کشاورزی و در نتیجه صرفه‌جویی ارزی و استفاده از ارز صرفه‌جویی شده در جهت گسترش تولیدات صنعتی؛

۲- تولید مواد اولیه کشاورزی در جهت گسترش فعالیت‌های صنعتی؛

۳- انباشت سرمایه از طریق افزایش مازاد قابل عرضه به بازار با توجه به حفظ قیمت بازار؛

۴- رشد صادرات بطوری که بتواند وجوه ارزی مورد نیاز برای کل اقتصاد را تأمین کند؛

۵- تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای گسترش سایر بخش‌ها.

کوزنتس^۱ به چهار عامل اول بعنوان عوامل مؤثر بر بازار نام برد و از عامل پنجم به عنوان عامل مؤثر بر تولید یاد می‌کند.

نتیجه

ارزش تولید نهایی عوامل تولید از یک سو متأثر از مقادیر بهره‌وری است و از سوی دیگر به ظرفیت‌های عرضه بازار نهادهای تولید بستگی دارد. و عامل مؤثر بر بهره‌وری را می‌توان مدیریت دانست که با ترکیب بهینه و با نگرش نوین می‌تواند گامی مؤثر در افزایش بهبود بهره‌وری در مناطق روستایی را فراهم آورد. بنابراین تغییرات تکنولوژی به موازات تغییرات سلیقه مشتریان و نیاز انسان‌ها به کالاهای متنوع، موجب بروز دگرگونی در سازمان‌ها و محیط سازمان‌ها می‌گردد. سازمان‌ها و بنگاه‌ها برای ماندگاری و حضور جدی در بازار به تکنولوژی‌های مدرن تمایل پیدا می‌نمایند و همچنین رقابت سازمان‌ها برای کسب بازار گسترده و پاسخگویی به نیاز مشتریان موجب افزایش تنوع روزافزون کالا گردیده و حرکت پیچیده اما منظم را برای رقابت ایجاد می‌نماید. در این خصوص بر مدیران و دست‌اندرکاران حوزه مدیریت نوین روستایی است که با افزایش دانش نوین در فرایند این چرخه گام نهاده و موجبات افزایش بهره‌وری و کارآفرینی و اشتغال را در روستاها فراهم آورند.

بنابراین بنگاه‌های توسعه‌یافته قرن ۲۱، تحت تأثیر تحولات تکنولوژیک، دارای قابلیت‌هایی در زمینه اتوماسیون و استفاده از کامپیوتر در سامان دادن فعالیت‌ها می‌شوند و در قرن اخیر تحولات رقابت آمیز بازار، محیط پیچیده‌ای را فراروی سازمان‌ها و بنگاه‌ها قرار می‌دهد. بنابراین جایگاه

مدیریت نوین روستایی در فرایند تولیدات و محصولات کشاورزی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

منابع

- احمدی، علی و علیرضا اخوان، پیمان (۱۳۸۳)، **کار آفرینی موفق (مهارت های ایجاد یک شرکت سودآور)**، تهران: انتشارات تولید دانش.
- کوپاهی، مجید (۱۳۷۳)، **اصول اقتصاد کشاورزی**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- کوچکی، عوض (۱۳۷۶)، «کشاورزی و توسعه پایدار»، **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**، شماره ۴.
- David j. spielman(2001), *Agricultural sector investment and the role of public- private partherships.*
- Hirschman ,a(1957), *Strategy of economic development*, New Haven: Yale university Press.
- lucn/unep / wwf .(1991), *Caring for the earth strategy for sustainable living.*
- Mbilinyi, B.P.,Tumbo,S.D.,Mahoo, H.F.,Senkondo,E.M.,& Hatibu, N. (2005), *Indigenous Knowledge as decision Support tool in rainwater harvesting*, Physics and Chemistry of the Earth.
- Munasinghe.m.w.Shearer(1999), *Defining and measuring sustainability*, the united nations university the word Bank.
- Petry .f(1998), *Sustainability issuesing Agricultural and rural development policies*, FAO. Rome.
- Selener, D. (2005), *Definitions, assumptions, characteristics & types of farmer Participatory research*, (on- line) Available at: <http://web. Idrc. Ca/es/ev- 73443-201-1-Do-TopIC.html>.
- Verlinden, A.& Dayot, B. (2005), A comparison between indigenous environmental Knowledge & a conventional regetation analysis in north central Namibia, *Journal of Arid Environments*. 62 (1). (on- line) Available at: <http:// www. Sciencedirect. Com>.
- Wennekers. A.R.m. and A.R.t harik(1999), *Linking entrepreneurship and economic growth*, Small Business Economic.
- World Bank (2006), *Indigenous Knowledge Program*. (on- line) Available at: <http:// www. Worldbank. org/afr/what,htm>